



کد خبر: ۱۱۵۰۲۱

چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۸ ۲۰:۳۹

سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر

## تحلیل فرهنگی-اجتماعی دو فیلم «آن شب» و «درخت گردو»

برنامه اینترنتی «نقد نو» در روز چهارم پخش خود به تحلیل دو فیلم «آن شب» از کوروش آهاری و «درخت گردو» از محمدحسین مهدویان پرداخت. میهمانان این برنامه دکتر محمد افضلی (تحلیلگر اجتماعی) و دکتر امیر ناظمی (تحلیلگر سیاستگذاری عمومی) بودند که به تحلیل این فیلم از منظر تخصص خود پرداختند.

۱- آن شب

کارگردان: کوروش آهاری

میلاذ دخانچی: فیلمی در ژانر وحشت بدون اینکه تماشاچی را ارضا کند

فیلم عجیبی بود. ولی نه لزوماً به معنای مثبت کلمه. مساله‌ای که من با این فیلم پیدا کردم این بود که محتوای فیلم آن چیزی که بتوان با این فرم بیانش کرد.

محور اصلی فیلم سقط جنین و خیانت است. موضوعی که فیلم نتوانست در ژانر وحشت خودش را به ما اثبات کند. چیزی که در فیلم سریع رخ داد و در ادامه فیلم کلیشه شد.

از منظر دیگری هم فیلم قابل مطالعه است. این فیلم، اولین فیلمی است که توسط یک ایرانی در خارج از کشور که سال‌ها آنجا بوده است، ساخته شده و در ایران بازنمایی و اکران شده است. این فیلم می‌توانست در جدیدی به روی ما از زندگی ایرانیانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، به روی ما بگشاید. چیزی که در آن ندیدم.

تم اصلی فیلم وجدان است. دو نفر اشتباهی مرتکب شده‌اند و وجدان‌شان، آنها را مورد پرسش قرار می‌دهد. موضوعی که فیلم نتوانست آن را به خوبی نمایش بدهد. این فیلم می‌توانست به راحتی یک فیلم کوتاه باشد.

و در پایان، این فیلم در ژانر وحشتش ماند و در این ژانر هم نتوانست ما را ارضا کند.

امیر ناظمی: زوجی که راز مگویی داشتند و این راز گو دنیایشان را ترسناک کرده بود

اشاره من در مورد محتوای فیلم است. فیلم برای من بیشتر تبدیل به ابزاری برای فکر کردن شده بود. هنگام تماشای فیلم به موضوعاتی که فیلم به آن اشاره می کرد، فکر می کردم. از جمله این موضوعات انباشت دروغ بود. اولین چیزی که وجود داشت، زوج فیلم، راز مگویی را داشتند و این دروغ دنیا را برایشان وحشتناک کرده بود. اگر می خواهیم جامعه‌ای داشته باشیم که آنقدر وحشتناک و جهنمی نباشد، راهی نداریم جز اینکه با هم راستگو باشیم. در فیلم نشانه‌ای برای این حرف وجود دارد.

۲- درخت گردو

کارگردان: محمدحسین مهدویان

میلااد دخانچی: فیلمی است که قربانی شدن مردم گرد را از وجوه انسانی‌اش به تصویر می کشد.

من هم مانند کسانی که این فیلم را دیدند، قاعدتاً تحت تأثیر صحنه‌های ظلمی که به مردم کرد شده، بودم. این فیلم در سطح احساسی، فیلم تأثیرگذاری بود. اما از این که بگذریم، من این فیلم را ادامه آن جمله آقای کیارستمی دیدم که گفته بود جنگ، جنگ بی حاصل و بی هدفی بود که در آن زمان هم این حرف جنجالی بر پا کرد. در میزانشن این فیلم، جنگی رخ داده که به دلیلش هیچ اشاره‌ای نشده است. اینکه چه کسی جنگ را شروع کرد؟ چه کسی متجاوز است هم در این فیلم معلوم نیست.

فیلم به جنگ از منظر مردم گرد می پردازد. قومیتی که لزوماً منافع ایدئولوژیک در این جنگ ندارند و صرفاً قربانی این جنگ می شود و اصلاً چرایش را هم نمی فهمند! قربانی می شود و هزینه هم می دهد. این فیلم، این قربانی شدن را از وجوه انسانی‌اش به تصویر می کشد.

نکته‌ای که در این فیلم نشان داده می شود، این است که قومیتی که از قضا گرایش‌های ناسیونال هم در بین شان هست، دولت مرکزی هیچ وقت نمی تواند آنها را مدیریت کند. خصوصاً اینکه فیلم هم با شات کولبرها در آغاز و هم در پایان به

تصویر کشیده می‌شود. کنایه‌ای دولت که نتوانسته هیچ کاری بکند! پایان بندی فیلم هم این است که مشکل در مجامع بین المللی حل و فصل می‌شود.

به نظرم این فیلم از این جهت مهم است که در این روایت، در روایت مساله مردم گُرد، دولت مرکزی نه تنها حضوری ندارد، بلکه به شکل کنایه‌آمیزی هم انگشت اتهام به سمتش رفته است.

میلااد دخانچی: اسم محمدحسین مهدویان را مسامحتاً می‌توان فیلمساز سفارشی گذاشت!

در مورد فیلمساز قصه، مهدویان نشان داده است در گونه هوش، ذوق و استعداد خارق العاده‌ای در ایجاد سینمای مبتنی بر درام دارد. اما به شدت ناتوان و از منظر سیاسی، بدون بینش و خنثی است. از این رو اسمش را مسامحتاً می‌شود فیلمساز سفارشی گذاشت!

نقدی من به روایت مهدویان است، نه سوژه فیلم (ظلمی که به هموطنان گُرد ما رفته است)

امیدوار یا منتظر بودم، در یک جا از فیلم، ایران هم موضوعیت پیدا کند. اما ایران در این روایت غایب بود.

محمد فاضلی: کارگردان توانسته به خوبی عواطف انسانی را در خدمت امر مقدسی به نام نفی خشونت قرار بدهد

در سینمای مهدویان، او راوی وجوه غیرمتعارف جنگ است. یکی از آن وجوه غیرمتعارف، این است که جنگ به شدت خشونت می‌آفریند. چیزی که در ایستاده در غبار و سایر فیلم هایش هم دیدم. این فیلم نفی خشونت را دنبال می‌کند. نفی خشونت که یک روایت خیلی انسانی به آن می‌دهد. این روایت انسانی، گوشه‌ای از تاریخ ما را روایت می‌کند که به اندازه کافی دیده نشده است.

تاکنون، جنگ غالباً در حماسه‌ها و قهرمانانش به تصویر کشیده شده است. ولی جنگ در قربانیانش هم هست و مهدویان به طرز عجیبی انبوهی از جزئیات که هیچ کدامش زائد نبود را در این فیلم به کار گرفت تا ما با آن آدم‌ها همدردی کنیم.

یکی از کارکردهای هنر هم این است که به ما کمک می‌کند از این خشونت زندگی روزمره و چیزهایی که به آنها عادت کرده ایم، دور شویم و بتوانیم با خودمان خلوت کنیم و خودمان را جای آنها بگذاریم. مهم نیست کسی که خشونت را اعمال کرده چه کسی است. مهم این است که بتوانید وجود انسانی‌مان را پیدا کنیم و خشونت را نفی کنیم. من در سالن سینما دیدم که انبوهی از تماشاچیان، چه مرد و چه زن، گریه می‌کردند. این همدلی آنجا برای من مهم است که مهدویان می‌تواند عواطف انسانی را در خدمت امر مقدسی به نام نفی خشونت قرار بدهد.

او توانسته زندگی را به رغم همه بدبختی هایش تقدیس کند.

محمد فاضلی: آدم‌هایی که قربانی جنگ و خشونت آن شده‌اند، بعد گذشت ۳۰ سال از جنگ، سهم شان از دنیا کولبری است!

یک دینی هم ما به کل حاشیه مرزهای کشور داریم.

وقتی ایران را تصویر می‌کنم، یک مرکز توسعه یافته‌تر را به ذهن می‌آورم با حاشیه‌های توسعه نیافته! چیزی که در اکثر مرزهای مان شاهد هستیم. مهدویان به یادمان می‌آورد که همین آدم‌هایی که در مقطعی از تاریخ که در ایران این طور قربانی شدند و خشونت این بلا را سرشان آورده است، بعد ۳۰ سال جنگ، سهم شان از دنیا کولبری است. حرف من این نیست که همه آنها کولبر هستند. این حکمرانی ماست که نسبت به آنها کوتاهی کرده است.

و نکته آخر؛ جمله‌ای در فیلم است که به نظر در دادگاه لاهه برگزار شده است. از قادر یا اوستا قادر می‌پرسند: با این همه بدبختی که سرت آمده، تو چرا هنوز امیدوار هستی؟ و او این جمله درخشان را در پاسخ‌شان بیان می‌کند: کُرد اگر امیدوار نبود تا حالا زنده نمانده بود!